

آقای احمدی نژاد به استان سینما هم سفر کنید!

در اولین تجمع احقاق حقوق سینماگران ایران، چند تن از سینماگران دغدغه‌های خود را درباره‌ی مسائل و مشکلات مختلف ابراز کردند.

بنی اعتماد: تاریخ را گواه می‌گیرم



من در مقابل موزه‌ی سینما، تاریخ سینمای ایران را برای ثبت این تجمع به شهادت می‌طلبم که ما برای اعلام واقعتی در مورد سینما به این جا آمده ایم و آن واقعت این است که سینمای ایران با مشکلاتی جدی دست و پنجه نرم می‌کند و خانواده‌ی بزرگ سینمای ایران، با سیلی، صورتش را سرخ کرده و به حیات خود ادامه می‌دهد. خانواده‌ی او که با مشکلات بسیاری در درون خود درگیر است و هر روز به گونه‌ای مورد هجوم و تجاوز قرار می‌گیرد. تاریخ را به شهادت می‌طلبم که این سینمای زیر فشار سلیقه‌های مختلف و سیاست زده، توانسته استقلال اندیشه‌ی خود را حفظ کند. حافظه‌ی فراموش کاران تاریخ را به یادآوری دورانی دعوت می‌کنم که در گیرودار جدل برسر بود یا نبود سینما و در زمانه‌ای که هیچ رسانه‌ی ارتباطی، پلی بین جامعه‌ی ملتهب ایران به جهان نبود، سینمای ایران جوهر اصالت انسان ایرانی را نه فقط به ملت خود بلکه به جهان عرضه کرد. تاریخ را به شهادت می‌گیرم که نقش ماندگار سینما قابل انکار نیست حتا اگر با تکثیر سی دی‌های غیرقانونی بخواهند بنهی کم جان اقتصاد آن را به نابودی بکشند یا با جایگزینی هر رسانه‌ی دیگری در خانه‌ی سینما را ببندند و اهالی آن را خانه نشین کنند.

طاثرپور: سلیقه از بنزین مهم تر است



از ریاست محترم قوه‌ی قضائیه سؤال دارم که در نظام عدل شما پول دهبی روح یک فیلم‌ساز چه قدر است و به روان له شده‌ی یک سینماگر چه دهبی تعلق می‌گیرد؟ آقای شاهرودی، سینمای ایران دارد تخریب می‌شود و تمام پایداری‌هایی که در زمان جنگ تحمیلی، این سینما را سرپا نگاه داشته بود در حال از بین رفتن است. از آقای احمدی نژاد درخواست می‌کنم در کنار سفرهای استانی خود، یک بار هم به استان سینمای ایران سفر کند و به ما سر بزند. برای من، مخاطبان سینمای کودک (که کار اصلی من است) به اندازه‌ی انرژی هسته‌ای مهم هستند و سلیقه‌ی مردم از سهمیه‌ی بنزین حساس‌تر است. به استان سینما سفر کنید و با اهالی آن حرف بزنید و بشنوید. سینمای ایران خسته از جفا، هزاران سؤال دارد که تنها یکی از آن‌ها قاچاق CD است. افراد زیادی هستند که می‌خواهند حال سینما خوب نباشد و به این نتیجه رسیده‌اند که در ادامه‌ی روند تخریبی سینمای ایران، تیری را به نام قاچاق به سمت این سینما شلیک نمایند تا مرگ این سینما را به علت تصادف با بازار قاچاق اعلام کنند.

داوودنژاد: اراده‌ی دشمنان ادامه دارد



در قرآنی که در ابتدای مراسم خوانده شد سه کلمه بود که وصف حال سینمای ما است. مسکین، یتیم و اسیر. به نظر من انرژی هسته‌ای حتی مسلم است اما اگر فرض کنیم همه چیز درست شود و انرژی هسته‌ای به ما تعلق بگیرد اما باز برای مردم ساعت استراحتی لازم است که در آن باید مردم سرگرم شوند. امام خمینی (ره) به سینما اهمیت می‌دادند اما در سال‌های اخیر کدام ادبیات داستانی وجود داشته است که ما بر پایه‌ی آن، آثار بزرگ سینمایی خلق کنیم؟ اگر سینما و همه چیز دیگر تعطیل شود، حداقل باید چیزی باشد که تلویزیون را با آن پر کنیم و بتوانیم از طریق تلویزیون، پیام توده‌ها را به اعماق مردم برسانیم. کسی که نمی‌گذارد سینما توسعه پیدا کند، نمی‌خواهد سینما به شکل زندگی مردم باشد. تعطیل کردن بازار کالای فرهنگی به عمد یا سهو در ادامه‌ی اراده‌ی دشمنان مملکت ایران است.

کیانیان: داشتن سالن حق شهروندی است



من دو نکته‌ی اصلی برای گفتن دارم. اول اینکه به مردم بگویم وقتی CD قاچاق می‌خرند، درست است که در خانه و بسا خیال راحت فیلم موردنظرشان را می‌بینند اما با وجود CD قاچاق، دیگر نه سینما وجود خواهد داشت و نه ما را می‌بینند. نکته‌ی دیگر خطاب به مسؤولان شورای شهر، شهرداری، وزارت ارشاد و دیگر مسؤولان است و آن این است که یکی از حقوق شهروندی، داشتن سینما است و این حق هم اکنون از ما سلب شده است. قبل از انقلاب اسلامی سینماهای زیادی در تهران بود که اکنون بسیار کم شده و تعداد سینماهای خوب از آن هم کم‌تر است. شهرها و شهرک‌های کوچک ما سینما ندارند و باید ارتباط مخاطب با سینمای ایران بیش تر شود.

یک احتمال بدبینانه می‌گوید به نظر می‌رسد محافظلی که ناراضی‌اند از این که سینمای ایران فیلم‌هایی که آن‌ها نمی‌پسندند را می‌سازد+ در ساخت فیلم‌هایی که آن‌ها نمی‌پسندند از عوامل خودشان توانا تر است+ آدم‌های مهمش استقلال فکری و ذوق هنری دارند+ بخش قابل توجهی از اصحاب و آثارش به موقعیتی بین‌المللی دست پیدا کرده و علاقه‌مندان و حامیانی در مجامع فرهنگی جهان دارند+... ماهیتش جذابیت و استعدادی بی‌بدیل برای جلب توجه از مردم جامعه و کشاندن آنان به سالن‌هایی عمومی دارد+ سرمایه‌گذارانش توان کسب درآمدی داوطلبانه از ملت دارند+ اکثر عواملش فکر کردن، حرف زدن، لباس پوشیدن، آداب معاشرت داخلی و خارجی را از خیلی‌ها بهتر می‌دانند+ ذاتش مردم را دوست دارد و مردم هم آن را دوست دارند +اتفاقات تلخ و شیرین آینده‌ی کشورش را زودتر از عوام آن پیش‌بینی می‌کند+ کلیتش با تهدید و تطمیع و تضعیف سرچایش نمی‌نشیند و تعطیل نمی‌شود و... به این نتیجه رسیده‌اند که به دلایل فوق و ایضا دلایلی دیگر، وقت آن است که فکری کنند و تدبیری بیندیشند تا عاشقان و داعیان این جریان گردن‌کشیده، عمرشان را به نوع دیگری از صاحبان واگذار کنند... و البته در این ممات و حیات، ظاهر قضیه نه کشتن به نظر آید و نه خودکشی...! لذا و در ادامه‌ی روند تدریجی تخریب روانی، اعتباری و اقتصادی سینما، تیر خلاص قاچاق را به سوی آن شلیک کردند و سعی نمودند تا شواهد امر، دال بر مرگ این عزیز، بر اثر تصادف با بازار قاچاق فیلم باشد.

یک احتمال واقع‌بینانه می‌گوید فروش چشمگیری چند فیلم در سال‌های اخیر، فاصله‌گیری مردم از سالن‌های سینما به دلایل متعددی چون گرانی بلیت، حواشی غیرخدماتی، ترافیک فرساینده، کمبودهای کیفی و کمی سالن‌های موجود، محرومیت از اطلاعات تشویقی کافی در مورد فیلم‌ها و... توجه کاسبان همیشه در کمین هر پدیده‌ی رایج، این بار به سوی این حوزه جلب کرده و عطف به سود سرشار حاصل از فروش سی‌دی‌های آمریکایی و هندی و خصوصی و همچنین در ادامه تجربه پرمفعت فروش فیلم‌های غیرمجاز داخلی (مانند آدم برفی، مارمولک، آفساید و...) تصمیم بگیرند که با داشتن سرمایه و تجهیزات کافی و شبکه‌های نظام‌مندی (!) که در اختیار دارند(اعم از عمده‌فروشان، فروشگاه‌ها و دستفروشان در سراسر کشور) به این میدان بلامنازع نیز پای بگذارند. سودهای میلیاردی حاصله در همین یکی دو سال اخیر از فروش فیلم‌هایی چون ازدواج به سبک ایرانی، آتش‌بس، هوو و... آغاز پرنمری بود برای این مافیای تا هم طلب داشته مشتری را بسنجد و هم خطر نداشته این بازار را، که البته هر دو هم به نفع او جواب دادند. در ادامه‌ی این ماجرا، این جریان پلید چنان لجام گسیخت که مهلت تهیه‌کننده را برای پس‌گیری سرمایه‌اش از سالن‌ها، به

